



حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا (۱) فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوَى عَدْلٍ مِنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا (۲) وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا (۳)﴾

سوره مبارکه «طلاق» که در مدینه نازل شد، مصدر به ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ﴾ است. قبلاً ملاحظه فرمودید این ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ﴾ گاهی حکم مخصوص به خود آن حضرت را دارد؛ نظیر ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾<sup>۱</sup> و مانند آن. گاهی هم از آن جهت که او حاکم اسلامی است، گاهی هم به عنوان اینکه سخنگوی وحی است.

در سوره مبارکه «احزاب»، حکمی مربوط به حکومت اسلامی است که دارد مواظب منافقین و کفار و امثال آن باشید. حکمی هم در همان سوره مبارکه «احزاب» آیه پنجاه دارد که ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنْ أَخْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أَجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ﴾، که برخی از این احکام مشترک بین آن حضرت و امت

است و برخی از آنها جزء خصائص شصت‌گانه‌ای است که مرحوم علامه این خصائص شصت‌گانه را در تذکره ذکر کرده است.<sup>۱</sup> به جامعیت تذکره شاید کمتر کسی «خصائص النبی» را ذکر کرده باشد.

در یکی از خصائص شصت‌گانه‌ای که علامه در تذکره ذکر کرده و سایر فقها برخی از آنها را ذکر کردند این است که فرمود: ﴿وَأَمْرًا مُّؤَمَّنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَّكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ﴾؛ اگر کسی خواست خود را به حضرت هبه کند این دیگر بدون عقد برای آن حضرت حلال است. فرمود: ﴿خَالِصَةً لَّكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ﴾، تصریح فرمود.

بنابراین این ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ﴾ یا حکم مخصوص به آن حضرت است؛ مثل ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ﴾ که جریان غدیر است، او باید خلافت حضرت امیر را اعلام بکند، یا به عنوان حاکم اسلامی حکومتی را اداره می‌کند که مردم هم موظف هستند او را همراهی کنند؛ مثل اوّل سوره مبارکه «احزاب»، یا نه سخنگوی وحی است، حکم مشترکی است؛ مثل همین سوره «طلاق»، یا مخلوطی است از حکم عام و حکم خاص؛ نظیر آیه پنجاه سوره مبارکه «احزاب».

مطلب دیگر آن است که در این سوره مبارکه «طلاق» که فرمود: ﴿لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ﴾، چون از آن جهت که «المطلقة الرجعية زوجة»<sup>۲</sup> این حاکم بر ادله نفقه و سُکْنی و کسوه است؛ یعنی زوج باید زوجه را تأمین کند از جهت مسکن، از جهت نفقه، از جهت کسوه و مانند آن. «المطلقة الرجعية زوجة» حاکم بر آن ادله است به توسعه موضوع؛ یعنی این هم زوجه است و هر زوجه‌ای هم نفقه و کسوه و مسکنش بر عهده زوج است، پس مطلقه رجعیه در این امور، اداره او به عهده مرد است، این یک.

۱. تذکرة الفقهاء (ط - القدیة)، ص ۵۶۵.

۲. ر. ک: الإستبصار، ج ۳، ص ۳۳۳.

در «المطلقة الرجعية زوجة» که حاکم بر آن ادله است به توسعه موضوع، بعضی از امور خارج شده است و آن این است که مادامی که زن در حباله عقد مرد است، مرد نمی‌تواند او را بیرون کند، این یک؛ ﴿لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ﴾ مشترک است. اما زن می‌تواند به اذن شوهر از منزل بیرون برود. این را در عتاب ﴿يَأْتِينَ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ﴾ استثنا کرد، فرمود: ﴿وَلَا يَخْرُجْنَ﴾؛ اینها هم حق خروج ندارند. مرد نمی‌تواند به زن اجازه بدهد که برو بیرون! این نباید خانه را ترک بکند، حق خروج ندارد. فرق زوجه رسمی با مطلقه رجعیه که «المطلقة الرجعية زوجة»، در این جهت است که زوجه را زوج حق ندارد بیرون کند اینجا هم همین طور است: ﴿لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ﴾. اما زوجه می‌تواند به اذن زوج خانه را ترک بکند، اینجا زوجه حق ندارد و شوهر هم حق اذن ندارد: ﴿وَلَا يَخْرُجْنَ﴾. این فرق بین مطلقه رجعیه و زوجه است، با اینکه مطلقه رجعیه در حکم زوجه است.

پرسش: زن می‌تواند از فروش منزل جلوگیری نماید؟

پاسخ: فروش منزل نه، چون او ﴿لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ﴾<sup>۱</sup> زن در اقتصاد مستقل است مرد در اقتصاد مستقل است، اگر یک خانه ارثی به زن رسیده است و این مالک است، یا خود زن کاری کرد خانه‌ای را خرید، این در فروشش و اینها مستقل است.

پرسش: قرآن می‌گوید زن شریک و از خودش ...

پاسخ: بله، مرد موظف است که مسکن زن را تأمین بکند، زن حق مسکن دارد. اما اگر زن خانه‌ای داشت به ارث رسید، این در مسائل اقتصادی مستقل است. این آیه که دارد: ﴿لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ﴾، یعنی زن و مرد هر کدام در مال شخصی خودشان مستقل‌اند.

پرسش: ...

پاسخ: نه او نمی تواند. همان طوری که مرد حق ندارد در استقلال زن دخالت کند زن هم حق ندارد دخالت کند.

پرسش: قرآن می گوید که نمی توانید او را از منزلش خارج کنید.

پاسخ: بله مادامی که منزل است؛ اما اگر این منزل را عوض کرد منزل دیگر، با هم می روند در آن منزل دیگر

زندگی می کنند.

فرمود: ﴿وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ﴾، این از آیاتی است که حلّ آن خیلی آسان نیست. ما هم به تعبیر

قرآن کریم و روایاتی که از ائمه (علیهم السلام) رسیده است می گوئیم شخص به خودش ظلم کرده است. این را

می گوئیم، ولی درست دقت نمی کنیم که به خودش ظلم کرده یعنی چه؟ این از آن مطالب عقلی که در کتاب های

فلسفی مطرح است دشوارتر است. یکی از مسائل خیلی عقلی و پیچیده ای که در کتاب های عقلی مطرح است

همان اتحاد عاقل و معقول است؛ البته تصوّرش برای خیلی ها مشکل است چه رسد به تصدیق. اما برهان دارد؛

یعنی نفس می تواند به جایی برسد که این سه تا مفهوم را از یک حیثیت وجودی اتخاذ کنند. عقل و عاقل و معقول

آن جا که خودش را تعقل می کند، هر سه یک مصداق دارند. عاقل و معقول، عالم و معلوم اینها می توانند با هم جمع

بشوند؛ اما ظالم و مظلوم با هم جمع بشوند یعنی چه؟ شخص به خودش ظلم بکند یعنی چه؟ یک وقت است تشبیه

است، خیلی توقّعی نیست؛ اما یک وقت قرآن کریم است که می فرماید: ﴿مَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ

يَظْلِمُونَ﴾<sup>۱</sup> اینها به خودشان ظلم می کنند. در این کریمه هم فرمود: ﴿فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ﴾. ظالم و مظلوم دو تا مفهوم

هستند که قدر متیقّن و قدر مسلّم آن این است که مرزها جداست. همان در باب اتحاد عاقل و معقول آن را مطرح

کردند که بعضی از مفاهیم اند که دو تا می‌توانند با هم جمع بشوند. بعضی از مفاهیم اند که حتماً باید دو تا مصداق داشته باشد، مثل خالق و مخلوق، مثل محرک و متحرک و مانند آن. ظالم و مظلوم هم حتماً باید دو تا مصداق داشته باشند، چرا؟ برای اینکه این «الف» ظالم است؛ یعنی از حدّ خود تجاوز کرده است به حدّ دیگری رسید. مظلوم یعنی بیگانه‌ای از حدّ خود تجاوز کرد و به حدّ این رسید. اگر «الف» را بخواهیم بگوییم این هم ظالم است هم مظلوم، فرض ندارد، برای اینکه «الف» محدوده خاص خودش را دارد. اگر از محدوده خود بیرون رفت به دیگری ظلم کرده است نه به خودش. مادامی که در محدوده خودش است که ظالم نیست. اگر از مرز خود بیرون رفت به دیگری

ظلم می‌کند، نه به خودش. این چیست که فرمود: ﴿مَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾؟

حالا روشن شد که مسئله اتّحاد ظالم و مظلومی که در تفسیر هست، از اتّحاد عاقل و معقولی که در فلسفه است جزء مسائل پیچیده عقلی است، از آن دشوارتر است که انسان به خودش ظلم بکند یعنی چه؟! در قرآن کریم این آیات را بازگو می‌کند، یک؛ لوازمش را هم ذکر می‌کند، دو؛ با تبیین آن لوازم معلوم می‌شود که انسان مجموعه‌ای است که برخی از این مجموعه ملک اوست برخی از این مجموعه امانت دست اوست، ملک او نیست.

بیان مطلب این است که از این مثال‌های ساده شروع بکنیم تا برسیم به آن مطالب دیگر. انسان یک حقیقت ناشناخته‌ای است، این را باید اعتراف کرد. در مجموعه خصوصیت‌های روح او، آن نشئه‌ای که با خدای سبحان گفتگو کرد و تعهد سپرد، با آن نشئه‌ای که این «یای» ﴿رُوحِی﴾<sup>۱</sup> به او وابسته است که بارها این شعر جناب سنایی به عرض شما رسید که حرف سنایی حرف حکیمانه‌ای است که وقتی خواستند پرده کعبه را عوض کنند،

خود کعبه را مزین کنند مذهب کنند با طلا و نقره، این کعبه را بیارایند، حکیم سنایی این ابیات را گفته که یکی اش این است که شما کعبه را با همین سنگ سیاه حفظ کنید، کعبه را جامه زرین و اطلس و پرنیانی نپوشانید:

کعبه را جامه کردن از هوس است \*\*\* یای بیقی جمال کعبه بس است<sup>۱</sup>

کعبه یک زیور دارد و آن یای ﴿بِیْتِی﴾ است که خدا به ابراهیم و اسماعیل فرمود: ﴿أَنْ طَهَّرَا بِیْتِی﴾،<sup>۲</sup> این دیگر طلا و نقره نمی خواهد، شما به دنبال چه هستید؟ هیچ طلا و نقره ای کار آن یاء را نمی کند، بگذارید همین یاء بماند، کعبه با همین وضع بماند.

کعبه را جامه کردن از هوس است \*\*\* یای بیقی جمال کعبه بس است

این یای ﴿بِیْتِی﴾ را خدا به ما هم داده است، فرمود: ﴿نَفَخْتُ فِيْهِ مِنْ رُّوحِی﴾، این را که درباره ملائکه نگفت. پس ما یک پیوند ناگسستنی با خدا داریم که ارزش ما همان یک دانه یاء است. آنچه به این یک دانه یاء برمی گردد ملک ما نیست امانت الهی است نزد ما. آنچه زیر مجموعه اوست که آنها هم البته بدون یاء نمی شود، آنها ملک ماست و این تحلیل در کل فقه ما خودش را نشان می دهد. ما یک مال داریم، یک عضو داریم، یک خون؛ همه اینها حق ماست، ملک ماست، اگر کسی مال ما را ببرد، دست ما را بشکند، ما را بکشد، چون خدا ملک ما کرد ما هم می توانیم در برابر مال، مال بگیریم. در برابر قصاص عضو، قصاص کنیم. در برابر قصاص نفس، قصاص کنیم: ﴿وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا﴾<sup>۳</sup> اینها مال ماست ما می توانیم قصاص کنیم. اما عرض ما و حیثیت ما امانت الهی است نزد ما. اگر - معاذ الله - به زنی یا مردی تجاوز به عنف بکنند، این با رضایت حل می شود؟ با دیه حل می شود؟ با قصاص حل می شود؟ با رضایت همه اولیا حل می شود؟ هرگز حل نمی شود. اگر بستگان این زن

۱. سیر العباد الی المعاد (سنایی - چاپ تهران)، ص ۱۰۱.

۲. سوره بقره، آیه ۱۲۵.

۳. سوره اسرا، آیه ۳۳.

بیایند رضایت بدهند، پرونده همچنان باز است، زیرا آبروی انسان امانت الهی است، نه ملک انسان. به این امانت نباید خیانت بکنیم. اگر مال ما بود مثل خون ما، با رضایت اولیای مقتول پرونده بسته می‌شد. چرا اگر - معاذالله - به زنی تجاوز به عنف شده، به هیچ وجه رضایت شکات اثر ندارد؟ برای اینکه حیثیت این زن، ناموس زن مال زن نیست. ناموس مرد مال مرد نیست. مرد «امین الله» است، زن «امین الله» است. بخشی از این امور به امانت الهی برمی‌گردد و اگر - معاذالله - کسی به این محدوده خیانت بکند جزء ما هم هست به عنوان نفس ماست؛ منتها ما امین هستیم، لذا می‌شود: ﴿ظَلَمَ نَفْسَهُ﴾ و گرنه ظالم با مظلوم یکجا جمع نمی‌شود؛ یعنی این دو تا مفهوم مثل دو تا مفهوم علت و معلول، محرک و متحرک، هیچ ممکن نیست که الف علت خودش باشد، الف محرک خودش باشد، الف خالق خودش باشد. این دو تا مفهوم تقابل می‌طلبند، مثل عاقل و معقول نیستند. عاقل یعنی شاهد؛ خواه خودش را مشاهده کند یا دیگری را. اگر خودش را مشاهده کرد، علم به نفس پیدا کرد، اتحاد عاقل و معقول می‌شود، این محذوری ندارد؛ اما ظالم یعنی از مرز خود بگذرد به مرز دیگری. پس معلوم می‌شود دو چیز است: یکی امانت الهی است که به ما سپرده شد؛ یکی هم خدا ملک ما کرد. در قیامت هم حسابرسی می‌کند. آن که ملک ما باشد، چه مال باشد چه عضو باشد چه خون کُلّ باشد، با رضایت حلّ می‌شود؛ اما آن که امانت الهی است مثل حیثیت و عرض و ناموس، این مال کسی نیست تا بگویند ما رضایت دادیم مسئله حلّ می‌شود.

بنابراین اگر قاضی پرونده‌ای را با رضایت اطراف در مسئله تجاوز به عنف ببندد، این هم ظلم کرده است، چون رضایت اثر ندارد در این گونه از موارد. در این بخش‌ها هم می‌فرماید ما به اینها ستم نکردیم. اینها به خودشان ستم کردند. اینها به مالشان ستم نکردند، اینها به دست و پایشان ستم نکردند، اینها به عمرشان ستم نکردند؛ اینها به همان امانت الهی ستم کردند. آقایان! این جلد اوّل و دوم و هشتم کافی را حتماً مطالعه کنید، جزء کتاب‌های بالینی

شما باشد. لازم نیست در ایام منبر مطالعه کنید. حتماً شبانه‌روز یکی دو تا از این حدیث‌ها را آدم مطالعه کند. اینها حیات‌بخش هستند، غیر از آن مسائل علمی است در همین جلد دوم اصول کافی آمده است که «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَوْضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أُمُورَهُ كُلَّهَا وَلَمْ يُفَوِّضْ إِلَيْهِ أَنْ يُذِلَّ نَفْسَهُ»<sup>۱</sup> فرمود خدا مؤمن را آزاد آفرید؛ اما به او اجازه نداد که آبروی خودش را ببرد، چون آبروی او امانت الهی است، مال او نیست. حالا مال خودش را اسراف کرده معصیت کرده؛ اما این را حق ندارد که خودش را ذلیل کند، «وَلَمْ يُفَوِّضْ إِلَيْهِ أَنْ يُذِلَّ نَفْسَهُ». در همین بخش‌ها دارد که حرمت مؤمن از حرمت کعبه بیشتر است. در همین روایات است. این از جهت چیست؟ از جهت مال نیست، از جهت عضو نیست، از جهت خون نیست. خون او به اندازه کعبه نیست؛ اما عرض او و آبروی او که امانت الهی است و مال خداست، به اندازه کعبه است. این برای آن جهت خون نیست، آن جهت درس و بحث نیست؛ آن جهت ﴿نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾ هست. این دو تا یاء با هم هماهنگ هستند. هم ﴿طَهَّرَا بَيْتِي﴾، هم ﴿نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾. این یاء‌ها با هم هماهنگ هستند؛ لذا در این بخش‌ها فرمود اگر کسی از مرز دین خارج شد تقوا را رعایت نکرد، به آن حیثیت ﴿نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾ که امانت الهی است به آن ظلم کرده است و گرنه اتحاد ظالم و مظلوم فرض ندارد. در آیات دیگر هم همین طور است. فرمود اگر این کار را بکند ﴿وَمَنْ يَتَعَدَّ﴾، این اصل کلی است، آن صغری و کبری می‌بینید مشخص کرد فرمود اینها حدود الهی است، صغری؛ ﴿وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ﴾، این کبرای کلی است.

﴿لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا﴾، چرا احصای عده بکنید؟ برای اینکه هم احتمال رجوع مرد است در ایام عده، یک؛ هم خطبه و خواستگاری زن در ایام عده حرام است، دو؛ هم این زن حق خروج ندارد، سه؛ هم شما



حق اخراج ندارید، چهار. چندین حکم در مورد زمان عده است. پس تاریخش باید مشخص باشد. به هر حال زن می‌خواهد بعداً ازدواج کند، بعد ازدواج است. ﴿وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ﴾: فرمود جلویش را نگیرید، اما در عده کسی خواستگاری نکند، چون در عده ممکن است شوهر برگردد. این باید تاریخش مشخص باشد؛ لذا مرتب دارد شما زمان عده را حفظ کنید، تاریخش را حفظ بکنید. این برای آن جهت است.

﴿فَإِذَا بَلَغَ أَجَلُهُنَّ﴾: دیگر خروج جایز، اخراج جایز، مسکن واجب نیست، نفقه واجب نیست، کسوه واجب نیست، خطبه جایز است، اینهاست. ﴿فَإِذَا بَلَغَ﴾: منتها این ﴿بَلَغَ﴾ طبق بحث دیروز که ملاحظه فرمودید اشراف به بلوغ است نه گذشت زمان عده، برای اینکه فرمود: ﴿فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ﴾، اگر گذشته دیگر باید به عقد مستأنف او را داشته باشید، به رجوع فعلی یا قولی که کافی نیست؛ یعنی نزدیک است که عده او بگذرد به هر حال احد الامرین را باید انجام بدهید؛ یا به معروف نگه دارید یا به معروف رها کنید. ﴿وَأَشْهَدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنْكُمْ﴾: برای اینکه امور حساس است مسئله طلاق، مثل نکاح.

برخی‌ها خیال کردند که این إشهاد نظیر آنچه در سوره مبارکه «بقره» آمده است آن را حمل بر استحباب کردند. آیه ۲۸۲ سوره مبارکه «بقره» که بخش پایانی آن سوره است فرمود: ﴿ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا﴾: یعنی در خرید و فروش شاهد بگیرید که بعد یادتان نرود، به محکمه مراجعه نکنید، پرونده کشور را زیاد نکنید. ﴿إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُوهَا بَيْنَكُمْ﴾ که خرید و فروش جزئی باشد. بعد فرمود: ﴿وَأَشْهَدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ﴾: شاهد بگیرید. این حمل بر استحباب شده است و حکم روشنی هم دارد. ارشاد است تقریباً و گر نه حکم الزامی نیست. اما اینکه فرمود: ﴿وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ﴾، شهادتتان برای حفظ اسلام و دین و قانون باشد، گاهی

شهادت شما به نفع این طرف است، گاهی به نفع آن طرف. شما شهادتتان را نه به نفع این طرف، نه به نفع آن طرف.

﴿أَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ﴾، این یک اصل کلی است که در همین آیه محل بحث سوره مبارکه «طلاق» فرمود: ﴿وَأَشْهَدُوا

ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ﴾، این مستحضرید تعبیر به عدل و شهادت و مانند آن ندارد. آن اموری که

صبغه رکنی دارد که نظام به آنها وابسته است، اینها به منزله عمود دین هستند. عمود خانواده به همان نکاح و

حرمت نکاح و امثال آن است. در جریان صلات بارها این را ملاحظه فرمودید، ما در هیچ جای قرآن روایات و

اینها نداریم که «اقروا الصلاة»؛ نماز را بخوانید! چرا؟ برای اینکه دین آمده گفته: «الصَّلَاةُ عَمُودُ الدِّينِ»<sup>۳</sup> و دین هم

یک مکتب حکیمانه است که در سوره «یس» فرمود: ﴿يَس \* وَالْقُرْآنَ الْحَكِيمَ﴾<sup>۴</sup> این کتاب، کتاب حکیم است.

عترت هم که قرآن ناطقاند حکیم هستند. دینی که حکیم است و حکیمانه حرف می‌زند و می‌گوید نماز عمود دین

است این دین بیاید بگوید نماز بخوان، این با حکمت سازگار نیست. ستون را که نمی‌خوانند؛ لذا هیچ یعنی هیچ، در

هیچ آیه‌ای، در هیچ روایتی حرفی برخلاف حکمت گفته نشده که «اقروا الصلاة». همه جا این است ﴿أَقِيمُوا

الصَّلَاةَ﴾<sup>۵</sup>، ﴿أَقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾، ﴿يُقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾<sup>۶</sup>، برای اینکه ستون را اقامه می‌کنند، ستون را که نمی‌خوانند. شما

نشنیدید آن جایی هم که دارد ﴿يُصَلِّي﴾، ﴿مُصَلِّي﴾، یعنی «یُقیموا، اُقیموا»، برای اینکه اگر این دین می‌گوید نماز

ستون است، باید مواظب حرفش باشد و مواظب حرفش هم هست. ﴿يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ﴾<sup>۷</sup>، ﴿مُقِيمِ الصَّلَاةَ﴾، ﴿أَقِيمُوا

۳. المحاسن (برقی)، ج ۱، ص ۴۴.

۴. سوره یس، آیات ۱ و ۲.

۵. سوره بقره، آیات ۴۳، ۸۳ و ۱۰.

۶. سوره ابراهیم، آیه ۳۱؛ سوره یس، آیه ۵.

۷. سوره بقره، آیه ۳؛ سوره مائده، آیه ۵۵؛ سوره انفال، آیه ۳.

الصَّلَاةِ، ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾<sup>۱</sup>، ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ﴾<sup>۲</sup>، ﴿أَقِيمُوا﴾<sup>۳</sup>، ﴿أَقِيمُوا﴾، یعنی همین!

برای اینکه ستون را اقامه می‌کنند.

گاهی می‌گویند این ستون است و لوازمش را ملتزم است در گفتارش در نوشتارش، گاهی نمی‌گویند این ستون است؛ می‌گویند این را اقامه کنید نه انجام بدهید. این کنایه از آن است که این ستون زندگی است. ﴿وَأَقِيمُوا

الشَّهَادَةَ﴾؛ یعنی محکمه قضا ستون دین است. شهادت عادلانه برای حفظ حرمت خانواده ستون دین است. اقامه اقامه منظور این است؛ وگرنه «أَدُّوا الشَّهَادَةَ» یا «وَأَشْهَدُوا» هم ممکن بود گفته بشود.

پس گاهی طرفین را می‌گویند؛ مثل اینکه بگویند: «الصَّلَاةُ عَمُودُ الدِّينِ»، بعد می‌گویند: ﴿أَقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾. گاهی «أَحَدُ الطَّرَفَيْنِ» را می‌گویند؛ مثل مسئله شهادت: ﴿أَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ﴾. مبدا دستگاه قضایی شما آلوده بشود! مبدا

خانواده شما آلوده بشود! این بیان سر تا پا نور است، اینکه در بحث دیروز هم به عرض شما رسید اینکه حضرت فرمود بروید در بهشت! نه یعنی اگر این کارها را کردید در قیامت بعد از مرگ به شما بهشت می‌دهند. آن یک

طرف قضیه است. یعنی این کارها را که کردید، دنیایان هم می‌شود بهشت، آخرتتان هم بهشت می‌شود. اینکه در سوره مبارکه «بقره» هست که یک عده می‌گویند: ﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً﴾<sup>۴</sup>؛ یعنی چه؟ دنیا

دنیا که جای هو و لعب است، حسنه نیست! آن کسی که بیراهه نمی‌رود و راه کسی را هم نمی‌بندد یک زندگی آرامی دارد طلاق در خانواده او نیست این یک زندگی حسنه دارد آبرومندان زندگی می‌کند. راحت غذا می‌خورد

راحت می‌خواهد راحت می‌گوید راحت می‌خندد، ما این را می‌خواهیم. ما یک زندگی مرفهانه می‌خواهیم نه

۱. سوره طه، آیه ۱۴.

۲. سوره اسراء، آیه ۷۸.

۳. سوره بقره، آیه ۴۳.

۴. سوره بقره، آیه ۲۰۱.

اشرافی، ﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً﴾. ما می‌دانیم اینجا جای بازی است، ﴿إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ﴾<sup>۱</sup> این پنج تا را در سوره «حدید» می‌دانیم حفظ هم هستیم. اینجا جای بازی است؛ اما در میدان بازی یک عده راحت هستند. فرمود یک عده دنیا می‌خواهند، دنیا هم همین است. ﴿وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ﴾، دیگر بهره معنوی ندارند. اما یک عده خوب و راحت زندگی می‌کنند، نه غنی هستند؛ استغنیای از مردم دارند. دستشان پیش این و آن دراز نیست، راحت هم زندگی می‌کنند. اینکه حضرت فرمود هر جا بهشت است بروید: ﴿بَادِرُوا إِلَى رِيَاضِ الْجَنَّةِ فَقَالُوا وَمَا رِيَاضُ الْجَنَّةِ﴾ فرمود: «حَلَقُ الذُّكْرِ»<sup>۲</sup> آن جا که نام خدا و پیغمبر است بروید. غرض این است که همه این حرف‌ها یک گوشه‌اش آخرت است، وگرنه یک گوشه‌اش این است که ما در دنیا راحت زندگی بکنیم.

پرسش: ...

پاسخ: نه، آنها «عند النکاح» را هم لازم می‌دانند. یعنی بعضی می‌گویند، ولی «عند الطلاق» را مستحب می‌دانند. آنها قیاس می‌کنند حرف صریح زمخشری در کشاف این است که این شهادت «عند الطلاق» قیاس می‌شود به شهادت «عند البیع». ﴿وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ﴾ مستحب و ارشادی است این هم همین طور است؛ در حالی که این برای عظمت مسئله خانواده، یک چیز لازمی است.

﴿وَأَشْهِدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ﴾، نه برای این طرف، نه برای آن طرف. اقامه کنید! نه «أدوا الشهادة»، نه «و اشهدوا»؛ ﴿أَقِيمُوا الشَّهَادَةَ﴾. شهادت ستون قضایی محکمه است. شهادت ستون قضایی مسئله طلاق است و امثال آن. منتها این ﴿ذَوَىٰ عَدْلٍ﴾، مستحضرید بعضی از کارهاست که با همین عدالت مصطلح حل

۱. سوره محمد، آیه ۳۶.

۲. معانی الأخبار، النص، ص ۳۲۱.

می‌شود؛ چه اینکه در سوره مبارکه «نحل» فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾<sup>۱</sup> کسی می‌خواهد پیش‌نماز بشود، همین عدل مصطلح کافی است؛ انجام واجبات و ترک محرمات. اما یک وقت کسی می‌خواهد مسئولیت قضایی و غیر قضایی را به عهده بگیرد این عدالتی که در پیش‌نماز هست برای او کافی نیست. این عدالتی که در سوره مبارکه «حدید» آمده که ﴿لَيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾<sup>۲</sup> نه اینکه عادل باشد، «قائم بالعدل» باشد. این مربوط به آن است.

یک وقت است که آدمی است قرص و متقن، «قائم القسط» عدالتش فوق عدالت امام جماعت است؛ اما پرونده پرونده اختلاسی است، این نه عدالتی که در نماز جماعت معتبر است راهگشاست، نه عدالتی که در قضای قاضیان عادی هست راهگشاست؛ این ﴿قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ﴾<sup>۳</sup> «قوام بالقسط» باید باشد نه «قائم بالقسط». پرونده میلیاردی را او باید حل کند. وگرنه یا با تهدید یا با تطمیع از بین می‌رود. اینکه فرمود: ﴿وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ﴾، یا ﴿كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ﴾، در سوره مبارکه «نساء» آیه ۱۳۵ این است.

غرض این است که کسی می‌خواهد پیش‌نماز محل بشود، همین آیه سوره مبارکه «نحل» کافی است: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾. واجباتش را انجام می‌دهد، محرمات را ترک می‌کند، یک آدم معمولی است. یک وقت می‌خواهد قاضی پرونده بشود، آن عدالتی که برای پیش‌نماز است برای او کافی نیست، این ﴿لَيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ باید باشد. یک وقت پرونده میلیاردی مثل این پرونده‌های اخیر است، این نه پیش‌نماز عادی مشکلی را حل می‌کند، نه آن عدالت عرضه را دارد که این را حل کند، نه عدالت ﴿لَيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾. عدالتی که در آیه ۱۳۵

۱. سوره نحل، آیه ۹۰.

۲. سوره حدید، آیه ۲۵.

۳. سوره نساء، آیه ۱۳۵.

هست آن را حلّ می‌کند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ﴾. اینکه می‌بینید خیلی از جاها مشکل حلّ نمی‌شود، برای اینکه ما خیال می‌کنیم با عدالت نماز جماعتی آن حلّ می‌شود.

این سه قسمت برای آن است که کارهای جامعه سه قسمت است؛ ﴿كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ﴾، آن وقت این حلّ می‌شود. این پیغمبر جان جهان به فدای او! این را سَنّی نقل کرد، شیعه نقل کرد؛ فرمود من آیه‌ای بلام اگر مردم این کار را بکنند راحت دنیا و آخرت‌اند. من یک آیه‌ای بلام، من یک آیه‌ای بلام، این را مکرّر می‌گفت. آن کدام آیه است؟ همین آیه محل بحث که ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا﴾، فرمود اگر کسی باتقوا باشد هیچ مشکلی ندارد. الآن این مشکل جامعه ما یا به خاطر احتکار بود، یا به خاطر اختلاس بود یا به خاطر نجومی بود، یا به خاطر سکه خریدن بود، یا به خاطر ارزش خریدن بود، همه اینها خلاف شرع بود. چیزی هم در این مملکت کم نیست همه چیز هست. چرا این قدر گرانی تحمیل بشود بر یک طبقه‌ای؟ چرا این ظلم را ما تحمل بکنیم؟ بیگانه نقشش بی‌اثر نیست، اما درون برای اینکه تقوا در کار نیست. فرمود شما راه کسی را نبندید، بیراهه نروید ممکن نیست خدا شما را تنها بگذارد، ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا﴾. از این قرآن راست‌گوتر! ما حرف این را گوش ندهیم، پس حرف چه کسی را گوش بدهیم؟ فرمود شما اگر بیراهه نروید، به دنبال حرام نروید، هرگز نمی‌مانید. اگر اهل حوزه و دانشگاه باشد، هیچ شبهه‌ای برای او نمی‌ماند «مِنْ شُبُهَاتِ الدُّنْيَا»<sup>۱</sup>. شبهات علمی نمی‌ماند، شبهات مالی نمی‌ماند، مشکلات سیاسی نمی‌ماند. ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا﴾، «مِنْ شُبُهَاتِ الدُّنْيَا» «وَمِنْ غَمَرَاتِ الْمَوْتِ» در هنگام فشار مرگ مشکلی ندارد.

آدم وقتی دو سال در این خانه بود حالا اثاث‌کشی می‌خواهد بکند، می‌بیند که متأثر است، برای اینکه با این خانه انس گرفته است. حالا شصت سال هفتاد سال ما با این پیکر انس گرفتیم حالا می‌خواهیم این را رها کنیم، چه در می‌آید؟ مگر فشار مرگ آسان است؟! حضرت فرمود اگر کسی باتقوا باشد راحت جان می‌دهد. ما می‌خواهیم راحت زندگی کنیم، نمی‌خواهیم اشرافی زندگی کنیم، اینها راهش است. فرمود: «مِنْ شُبُهَاتِ الدُّنْيَا وَ مِنْ غَمَرَاتِ الْمَوْتِ»، و از آن مسائل برزخی که امیدواریم خدا همه ما را حفظ کند.

«و الحمد لله رب العالمین»